

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

مرحله‌ی آماده‌سازی فایل

تکمیل مآخذ و ویرایش نهایی	ویرایش دوم	ذکر مآخذ	تصحیح و ویرایش اولیه	پیاده‌سازی

مبحث عجز، فقر و دست خالی دیدن خود (صفحه‌ی ۲۱۹ ف ۱ - صفحه‌ی ۲۱۹ ف ۵)

وارد مبحث جدیدی به نام عجز، فقر و دست‌خالی دیدن خود شدیم. قبل از اینکه این عبارات را بخوانیم فرق عجز و ضعف را توضیح بدهم. عجز وقتی است که توانایی انسان برای انجام کاری کفایت نمی‌کند؛ مثلاً یک وزنه‌ی صد کیلویی است؛ من قدرت برداشتن شصت کیلو بیشتر را ندارم؛ اینجا می‌گویند این شخص عاجز از برداشتن این وزنه است. برای شصت کیلو قدرت دارد؛ اما چهل کیلو قدرت کم دارد؛ لذا از انجام این کار عاجز است، این عجز است؛ اما ضعف این است که انسان اصلاً قدرت ندارد؛ نه اینکه قدرت دارد و برای کار کم است. عجز کاستی قدرت و ضعف نیستی قدرت است؛ لذا ضعف شدیدتر از عجز است. انسانی که عاجز است بالاخره قدرتی دارد؛ اما قدرتش کم است؛ اما انسانی که او را ضعف گرفته هیچ قدرتی ندارد. فقر هم یعنی تهیدستی یعنی انسان دستش خالی است؛ هیچی ندارد.

❁ ضعف، خزانه‌ی قدرت خداست. (۲:۱۵)

چرا؟ چون آنچه مانع بهره‌مندی از قدرت الهی در وجود ما می‌شود، همین تصوّر و توهم داشتن قدرت برای خودمان است. تا وقتی خودمان را صاحب قدرت و توان؛ هر توانی، توان جسمانی، توان عضلانی، توان علمی، توان ذهنی، توان هنری و توان معنوی می‌بینیم، حجاب و مانعی است برای دسترسی ما به خزانه‌ی عظیم قدرت الهی که در وجود همه‌ی ما نهاده شده است. خدا قدرت خودش را در وجود عبدش قرار داد؛ منتها باید به قدرتی که وجود دارد دسترسی پیدا کنیم و بهره‌مند شویم. چیزی که حائل و حجاب و واسط بین ما و آن قدرت است، احساس پوچ و توهم داشتن قدرت از جانب خودمان است. تا وقتی که خودمان را در هر زمینه‌ای صاحب قدرت می‌بینیم از بهره‌مندی از قدرت‌الله در وجود خودمان محرومیم. در حدیث اولی‌الالباب بعد از اینکه امام صادق علیه السلام ده مرتبه‌ی سلوک الی‌الله را در مکتب اهل محبت و ولایت بیان کردند، فرمودند در مرتبه‌ی دهم «عَيْنَ رَبِّهِ فِي قَلْبِهِ» بالمعاینه ربّ خود را در قلبش می‌بیند؛ یکی از منازل آخر این بود «عَمَلٍ فِي الْقُدْرَةِ»^۱ آن وقت در قدرت الهی عمل می‌کند؛ قدرت خودش نیست، خدا می‌داند آن موقع چه قدرت عظیمی در وجود سالک الی‌الله هست! به چه خزانه‌ی عظیمی از قدرت و توانایی راه پیدا کرده است! این عمل بالقدرة کی حاصل می‌شود؟ وقتی از حجاب قدرت خود عبور کند. «إِذَا نَزَلَ مَنزِلَةَ الْفِطْنَةِ عَمِلَ فِي الْقُدْرَةِ» منزل پنجم از ده منزل بود؛ یعنی الان با قدرت‌الله عمل می‌کند. همه‌ی قدرت خدا در وجود او ظاهر است. الان کار خدایی از او سر می‌زند. اگر خدا با اراده‌ی خودش خلق می‌کند او هم

^۱ مجلسی، بحار، ج ۳۶، ص ۴۰۴

با اراده‌ی خودش می‌تواند خلق کند. اگر خدا «أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ»^۲ است عبد هم این‌طوری می‌شود، همین‌که اراده کند چیزی باشد آن چیز خلق و ایجاد می‌شود؛ اراده کند چیزی اتفاق بیفتد آن کار واقع می‌شود؛ دیگر نیازی به عضو و ابزار و حرکت ندارد. فاعل بالقصد و بالاراده می‌شود و این توانایی و قدرت هیچ محدودیتی ندارد. چرا؟ چون آینه‌ی وجودش بی‌نهایت شده و قدرت بی‌نهایت خدا در آینه‌ی وجود او تجلی کرده و مظهر قدرت الهی شده است. پس ضعف یعنی رسیدن به نیستی قدرت در خودمان. همه ضعف دارند؛ اما پیدا کردن این ضعف مهم است. به تعبیری که در حدیث کساء وجود دارد؛ من کاری به بحث‌های حدیث‌شناسی و این حرف‌ها ندارم؛ آنها خودش بحث‌های دیگری دارد؛ اما تعبیری در حدیث کساء وجود دارد که نقل می‌کند وقتی پیامبر ﷺ وارد منزل حضرت زهرا ع شدند فرمودند: «إِنِّي آجِدُ فِي بَدَنِي ضَعْفًا»^۳ اینکه انسان ضعف خود را بیابد، وجدان کند؛ والا چه کسی غیر خدا قدرت دارد؟ در هستی غیر خدا همه این ضعف را دارند؛ اما پی‌بردن به این ضعف، عبور کردن از توهم داشتن قدرت؛ چه قدرت فکری، چه قدرت علمی، چه قدرت معنوی، چه قدرت جسمی؛ چه هر قدرت دیگری؛ بنابراین ضعف خزانه‌ی قدرت خداست. کسی که به ضعفش رسید به خزانه‌ی قدرت خدا رسید. همین مفهوم به تعبیر دیگر در جمله‌ی دوم آمده است.

✿ **خزانه‌های خدا در اختیار اهل ضعف است. (۷:۱۳)**

^۲. سوره‌ی یس، آیه‌ی ۸۲.

^۳. محدث قمی، مفاتیح‌الجنان، حدیث کساء.

خدا در تمام خزانه‌های خود را برای کسی که اهل ضعف است و به تمام ناتوانی‌های خودش پی برده باز می‌کند؛ چون خدا غیور است، نمی‌پذیرد که عبدش دست‌خالی بودن خود را ببیند و همان‌طور بماند. به محض اینکه به عجز و فقر خود اعتراف کرد، یافت و با تمام وجود به ضعفش اقرار کرد، خدا همه‌ی خزانه‌های قدرت خود را در اختیارش قرار می‌دهد و حالا با قدرت‌الله عمل می‌کند.

❁ پی بردن و اقرار به ضعف و عجز خود در راه خدا باعث گشایش راه‌ها می‌شود.

(۷:۵۵)

اینکه انسان به عجز و ضعف خود پی ببرد. چه ضعف، که بالاتر است و چه عجز؛ عجز یعنی نمی‌توانم. زور دارم؛ ولی زورم نمی‌رسد. حالا چه توانایی عقلی‌ام برای فهم و معرفت نمی‌رسد؛ چه توانایی روحی‌ام نمی‌رسد برای اینکه تقوا و عبادت خدا را به شایستگی به جا بیاورم؛ چه توانایی‌های دیگرم اجازه نمی‌دهد که آنچه شایسته است انجام دهم. کسی به عجز خودش یعنی کم‌توانی رسید؛ یا به ضعف خودش یعنی ناتوانی رسید، درهای آسمان و زمین برایش باز می‌شود؛ چه درهای آسمان معنا چه درهای زمین و عوالم ظاهری و مادی و طبیعی.

❁ امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: ایمان عبد کامل نمی‌شود تا وقتی که اعتمادش به آنچه نزد خداست بیشتر باشد از اعتمادش به آنچه نزد خودش است. طاعات و عبادات ما پیش ماست؛ ولی آنچه پیش خداست خیلی بزرگتر است به آن امیدوار باش. وقتی احتیاج پیدا کردی، چه دنیوی و چه اخروی چشمت را به

خزانه بدوز؛ همه چیز پیش اوست. (۹:۰۰)

عبارت عربی این فرموده‌ی امیرالمؤمنین علیه السلام در نهج البلاغه است حضرت فرمودند: «لا يَصْدُقُ إِيْمَانُ عَبْدٍ حَتَّى يَكُونَ بِأَيْدِي اللَّهِ [سُبْحَانَهُ] أَوْثَقَ مِنْهُ بِأَيْدِيهِ»^۴ یعنی ایمان عبد به خدای متعال صادق نیست تا وقتی که اعتماد و وثوقش به آنچه نزد خداست بیشتر باشد از اعتماد و وثوقش به آنچه نزد خودش است. این را با اعراب دیگری هم می‌شود خواند «لا يَصْدُقُ» یعنی صادق نیست؛ یا «لا يَصْدَقُ» یعنی مورد تأیید و تصدیق نیست ایمان عبد تا زمانی که اعتمادش به آنچه نزد خداست بیشتر باشد از اعتمادش به آنچه نزد خودش است. حالا فکر کنید هرچه شما دارید؛ مثلاً فرض کنید مقداری ثروت و دارایی دارید، دارایی شما محدود است؛ اما آنچه پیش خداست نامحدود است. حالا اگر اعتماد من به پولی که در جیبم بود قوی‌تر از اعتمادم به خزانه‌ی الهی بود من هستم و آنچه در جیبم است؛ اما کی مؤمن هستم؟ وقتی به آنچه در خزانه‌ی الهی است اعتماد بیشتری داشته باشم تا پولی که الان دست به نقد در جیبم است به فرمایش امیرالمؤمنین علیه السلام؛ حالا ببینیم ایمان کدامیک از ما قابل تصدیق است؟ واقعاً اعتمادمان به آنچه پیش خداست بیشتر از اعتمادمان است به آنچه پیش خودمان است؟ حدیثی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم است که در بحث رزق برایتان خوانده‌ام: «مَنْ سَرَّهُ أَنْ يَكُونَ أَعْنَى النَّاسِ»^۵ کسی که مسرور می‌شود از اینکه بی‌نیازترین و غنی‌ترین مردم عالم باشد، او باید اعتمادش به آنچه نزد خداست بیشتر از اعتمادش به آنچه پیش خودش است، باشد. چون آنچه پیش خودش است محدود است و

۴. شریف‌رضی، نهج البلاغه، حکمت ۳۱۰.

۵. محدث‌نوری، مستدرک الوسائل، ج ۱۱، ۲۱۷.

آنچه پیش خداست نامحدود است. کسی به او اعتماد پیدا کرد «أَعْتَى التَّائِس» می‌شود، به غنای خدا دست پیدا می‌کند، چه کسی به پای او می‌رسد؟ این شاخص ایمان است. هر وقت خواستیم ایمان خود را بسنجیم، هرچه که داریم مقایسه کنیم. از ثروت و پول ظاهری، از قدرت و زور ظاهری، از توانایی‌های ذهنی و فکری، از طاعت و عبادت، از هرچه پیش خودمان داریم؛ مقایسه کنیم اعتمادمان را به اینها نسبت به آنچه پیش خداست، ببینیم کدامیک قوی‌تر است؟ اگر اعتمادمان به آنچه نزد خداست قوی‌تر است آن موقع ادعای ایمانمان صادق است. این کلی فرمایش است. حالا استفاده‌ای که از فرمایش حضرت در این عبارت می‌خواهیم بکنیم این است که طاعات و عبادات ما پیش ماست؛ یعنی نمازی که خواندیم؛ روزه‌ای که گرفتیم؛ طوافی که کردیم؛ ذکری که گفتیم چیزهایی است که از ما برمی‌آید و انجام دادیم؛ اما چیزی که پیش خداست خیلی بزرگتر است به آن امیدوار باش؛ یعنی امید خودت را به طاعت و عبادت، نماز، روزه، ذکر، خلوت، مجاهدت، چله‌نشینی و ریاضت خود قرار نده. نمی‌گوییم اینها را نداشته باش؛ اما به اینها اعتماد نکن؛ اینها نقطه‌ی اتکای تو نباشد؛ به این چشم ندوز و امید نبند؛ اینها چیزی نیست. نمی‌خواهم مأیوستان کنم؛ اما پرده را کمی کنار بزنم یأس همه‌ی شما را می‌گیرد. ما چه داریم؟ نماز و روزه‌ی ما چیست که کسی بخواهد به خاطر اینها امیدوار باشد یا به اینها اتکا بکند یا خدای نکرده دچار عجب و غرور شود؟ من کلی نماز خواندم، ذکر گفتم و چله‌نشینی کردم، کمی انسان پرده را کنار بزند، می‌بیند اینها اسباب شرمندگی و خجالت است باید برایش استغفار کند. اینها چیست که ما به آن امیدوار باشیم؟ آنچه پیش خداست، فضل و رحمت خداست به آن باید امیدوار بود؛ لذا در حدیث قدسی داریم

که خدای متعال فرمود: اهل طاعت و عبادت مواظب باشند. به اهل طاعت و عبادت اخطار می‌کنم که نکند به اعمالشان اتکا کنند، و ثوقشان به اعمالشان نباشد؛ چون اعمالشان به گرد پای آنچه حقّ منِ خداست نخواهد رسید؛ هر چقدر هم زیاد باشد؛ هر چقدر هم بر مبنای معرفت، احساس و عشق باشد؛ به گرد آنچه حقّ خدایی من است نخواهد رسید؛ به اینها اتکا نکنند «فِرْحَمَتِي فليَتَّقُوا وَ بِفَضْلِي فليَطْمَئِنُّوا»^۶ به رحمت و فضل من باید وثوق و اعتماد و اطمینان داشته باشند. نکند به طاعت و عبادات خود اعتماد کنند که اگر خدای متعال بخواهد به عدالت خود طاعات و عبادات را ارزیابی کند، همه بدهکارند. نه من و شما انبیای الهی هم همه گیرند. کدام نبیّ خدا و ولیّ خدا توانست حقّ خدا را ادا کند؟ هیچ کس. بنابراین به طاعات و عبادت خود مغرور نشویم؛ دل نبندیم و متکی نباشیم که نماز و ذکر و عبادات و چله‌نشینی و ریاضت‌های ما برای ما کار کند. اما آنچه پیش خداست خیلی بزرگ است به آن امیدوار باش. وقتی احتیاج پیدا کردی چه دنیوی و چه اخروی چشمت را به خزانه بدوز؛ همه چیز پیش اوست. نگاهت را به دارایی‌های خودت ندوز؛ چه دارایی‌های طاعت و عبادت، چه دارایی‌های مادی و دنیوی و ظاهری. نگاهت را به خزانه بدوز؛ آنجا برای برآورده شدن حاجات؛ هیچ محدودیتی ندارد. این هم یک نکته که نباید اتکا و اعتمادمان به اعمالمان باشد، اینها چیزی نیست.

^۶ «فِرْحَمَتِي فليَتَّقُوا وَ بِفَضْلِي فليَطْمَئِنُّوا وَ إِلَىٰ حُسْنِ الظَّنِّ بِى فليَطْمَئِنُّوا»؛ کلینی، کافی، ج ۲، ص ۶۱ و مجلسی، بحار، ج ۶۷، ص ۳۸۵ و

محدّث‌نوری، مستدرک‌الوسائل، ج ۱۱، ص ۲۴۹.

❁ تا وقتی که گمانمان این باشد که با همت و تلاش و هنر خودمان می‌توانیم خوبان را ببینیم و به لقائشان نائل شویم راه به جایی نمی‌بریم. وقتی هر هنری داشتیم به کار بستیم و دیدیم نتیجه‌ای به دست نیامد و از فعل خودمان مأیوس شدیم، خداوند پرده را کنار می‌زند و به ما نشان می‌دهد. قرآن فرمود: «حَتَّىٰ إِذَا اسْتَيْأَسَ الرُّسُلُ وَ ظَنُّوا أَنَّهُمْ قَدْ كُذِّبُوا جَاءَهُمْ نَصْرُنَا»^۷ تا وقتی که پیامبران مأیوس شدند و یقین کردند که امتشان آنها را تکذیب نموده‌اند (و مردم گمان کردند که پیامبران وعده‌های دروغ داده‌اند) نصرت ما فرا رسید و نیز فرمودند: «سَرَّحْنَاهُمُ آيَاتِنَا فِي الْأَفَاقِ وَ فِي أَنفُسِهِمْ»^۸ به زودی نشانه‌های خودمان را در آفاق جهان و در درون خودشان به آنها نشان می‌دهیم؛ یعنی ما به آنها نشان می‌دهیم نه اینکه خودشان با تقلای خود می‌توانند ببینند. (۱۶:۳۴)

اگر سالک‌الی‌الله به عشق لقاءالله راه افتاده و با آرزوی دیدار خدا حرکت کرد «مَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ»^۹ آرزومند دیدار پروردگارش است؛ می‌خواهد خدا، پیامبر خدا، حجت خدا و ملکوت هستی را ببیند. تا وقتی به هنر و همت و تلاش خود دلبسته است که من با عبادت‌ها، اذکار و چله‌نشینی‌هایم می‌بینم راه به هیچ‌جا نخواهد داشت. هیچ‌کس خودش نمی‌تواند ببیند؛ باید به او نشان دهند. این را بارها عرض کرده‌ام که هرکس می‌خواهد

^۷ سوره‌ی یوسف، آیه‌ی ۱۱۰.

^۸ سوره‌ی فصلت، آیه‌ی ۵۳.

^۹ سوره‌ی کهف، آیه‌ی ۱۱۰.

خودش با تقلای خودش ببیند، بداند هیچ چیز نخواهد دید. اگر کسی فکر کند با حول و قوه‌ی خودش، با تلاش و تقلای خودش می‌تواند به پشت پرده راه پیدا کند، کور خوانده است، هیچ راهی ندارد. کسی خودش نمی‌تواند ببیند. آیات قرآن را نگاه کنید هر جا راجع به دیدار پشت پرده است خدا فرمود ما نشان دادیم، نمی‌گوید خودشان رفتند دیدند. راجع به حضرت ابراهیم چه فرمود؟ فرمودند: «كَذَلِكَ نُرَىٰ إِبْرَاهِيمَ مَلَكُوتَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ لِيَكُونَ مِنَ الْمُوقِنِينَ»^{۱۰} این گونه ما به ابراهیم نشان دادیم، نه اینکه ابراهیم خودش رفت دید؛ حتی جایی که خدا فرمود به زور هم که شده چشم‌هایتان را باز می‌کنیم و نشانتان می‌دهیم همین را می‌گوید: «سُئِرْتُمْ آيَاتِنَا فِي الْأَفَاقِ وَ فِي أَنْفُسِهِمْ حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ»^{۱۱} ما به هر زوری شده چشم‌های اینها را باز می‌کنیم، به قول شاعر:

گاهی به باغم می‌کشی گاهی به داغم می‌کشی

پیش چراغم می‌کشی تا واشود چشمان من

او چشم را باز می‌کند، او نشان می‌دهد، کسی خودش نمی‌تواند برود ببیند. اگر کسی در سیر و سلوک باطنی به مجاهدات و عبادات و طاعات و سلوک خود دلبسته است، باید بداند خبری از دیدن نیست. وقتی هر هنری داشتیم به کار بستیم و دیدیم نتیجه‌ای به دست نیامد و از فعل خودمان مأیوس شدیم، خداوند پرده را کنار می‌زند و به ما نشان می‌دهد. آنچه حجاب ماست، توجه به چیزی است که از جانب ماست. به هرچه از جانب ماست توجه دوختیم، همان جا متوقف می‌شویم. لذا شاید یکی از معانی جمله‌ی مناجات

^{۱۰}. سوره‌ی انعام، آیه‌ی ۷۵.

^{۱۱}. سوره‌ی فصلت، آیه‌ی ۵۳.

سحری امام سجّاد علیه السلام در ماه مبارک رمضان همین باشد: «وَأَنَّ الرَّاحِلَ إِلَيْكَ قَرِيبُ الْمَسَافَةِ وَ
أَنَّكَ لَا تَحْتَجِبُ عَنْ خَلْقِكَ إِلَّا عَنْ تَحُجُّبِهِمُ الْأَعْمَالُ دُونَكَ»^{۱۲} خدایا! کسی که بخواهد به سوی تو
سفر کند، راهش خیلی نزدیک است. این قریب‌المسافه را خیلی عمیق بگیرد. قریب
قریب قریب قریب یکهو دیدید اصلاً مسافتی وجود ندارد. وقتی باورمان بیاید، می‌بینیم
هیچ مسافتی نیست. دوست نزدیک‌تر از من به من است. «وَأَنَّكَ لَا تَحْتَجِبُ عَنْ خَلْقِكَ»
خدایا! تو حجاب و پرده‌ای در برابر خلقت بر خویش نکشیدی که خلق تو را نبینند، به
قول شاعر:

حجاب و پرده ندارد جمال یار ولی غبار ره بنشان تا نظر توانی کرد

این غبار ره چیست وقتی یار حجاب و پرده ندارد؟ «أَنَّكَ لَا تَحْتَجِبُ عَنْ خَلْقِكَ إِلَّا عَنْ تَحُجُّبِهِمُ
الْأَعْمَالُ دُونَكَ» جز این نیست که اعمال خود خلق حجابی در برابر دیدگان اینها شده و
نمی‌گذارد تو را ببینند. اینکه اعمال حجاب شده دو جور معنا شده است. یکی اینکه
اعمال زشت، اعمال معصیت‌آمیز، رفتارهای ناشایسته‌ی انسان‌ها حجابی در برابر دیده‌ی
دل آنها ایجاد کرده و نمی‌گذارد خدا را ببینند. این هم معنای درستی است؛ اما یک
معنای دیگر که من کمتر برخورد کردم کسی عبارت را این طوری معنا کرده باشد و خدا
عنایت کرد من فهمیدم این است که عمل خود خلق حجاب شده و این اعمال نمی‌گذارد
تو را ببیند. یعنی تمام توجه‌اش به نماز، ذکر و عبادتش است؛ دل به اینها خوش کرده؛
گمان می‌کند از اینها کاری برمی‌آید تا زمانی که امید به اعمال خود بسته حجاب است.

^{۱۲}. سیدبن طاووس، اقبال‌الاعمال، ج ۱، ص ۶۸ و مجلسی، بحار، ج ۹۵، ص ۸۳ و محدث‌قمی، مفاتیح‌الجنان، دعای ابوحمزه‌ی ثمالی.

باید از حجاب عمل و فاعلیت خودش، حجاب حول و قوه‌ی خودش، حجاب مجاهدت و ریاضت خودش، حجاب ایمان و تقوای خودش عبور کند. از حجاب مؤثر بودن هرچه از جانب خودش است عبور کند تا این حقیقت را ببیند. تا وقتی که هول می‌زند و فشار می‌آورد و با تقللاً طاعت و عبادت به جای می‌آورد نشان می‌دهد به این عمل دلخوش و امیدوار است، راه به جایی ندارد و باید تمام زورش را بزند. وقتی هر هنری داشتی به کار بستی هر حيله‌ای داشتی به کار بستی گفت: در دل دوست به هر حيله رهی باید کرد. هر حيله‌ای داشتی به کار بستی، وقتی حيله‌ات تمام شد می‌گویی: «فَكَيْفَ حَيْلَتِي» در سجده‌ی بعد از دعای صباح امیرالمؤمنین علیه السلام هست که خدایا دیگر چه حيله‌ای؟ همه کار کردم، دیدم نشد به نتیجه نرسیدم «فَكَيْفَ حَيْلَتِي يَا سَتَّارَ الْغُيُوبِ وَ يَا عَلَّامَ الْغُيُوبِ وَ يَا كَاشِفَ الْكُرُوبِ»^{۱۳} پس وقتی هر هنری داشتیم به کار بستیم و دیدیم نتیجه‌ای به دست نیامد و از فعل خودمان مأیوس شدیم، خداوند پرده را کنار می‌زند و به ما نشان می‌دهد. این بحث یک ماه است که به بهانه‌های مختلف در جلسه تکرار می‌شود، نشان می‌دهد که رزقتان است، الان در نقطه‌ای هستید که این بحث برایتان جدی است یا دوستانی هستند که نیاز حیاتی‌شان است. به مناسبت ماه مبارک رمضان هم یکی دو بار این بحث‌ها تکرار شد که تا ما آنچه از سرمایه داریم خرج نکنیم، پرده کنار نمی‌رود. فکر نکنید وقتی می‌گویید حالا که من فهمیدم از طاعت و عبادت و ریاضت هیچ کاری بر نمی‌آید، پرده کنار می‌رود. نه عزیز دلم تا وقتی هرچه سرمایه داری خرج نشده؛ ولو در ذهن خودآگاهت می‌گویی

^{۱۳}. مجلسی، بحار، ج ۸۴، ص ۳۴۱ و محدث قمی، مفاتیح الجنان، دعای صباح.

من به اینها اعتماد ندارم و از اینها کاری برنمی‌آید؛ پرده کنار نمی‌رود؛ چون ته وجودت یک دل بستگی و امیدی به اینها داری؛ لذا اگر الان برایت پرده کنار برود می‌گویی: بی‌خودی که نبود من به این کمالات دست پیدا کردم، تو که نمی‌دانی من چقدر ریاضت کشیدم، چقدر نماز خواندم، چقدر شب‌زنده‌داری کردم؛ خراب کردی؛ دوباره برگشتی سر همان نقطه. برای اینکه این اتفاق نیفتد باید تمام دارایی‌ات را خرج کنی تا جایی که جان داری عبادت کنی، طاعت به‌جا بیاوری، خدمت به خلق کنی تا جایی که در توانت هست، وقتی وجودت خالی شد، کاسه‌ات خالی خالی شد، خدا پرش می‌کند؛ والا اگر سر سوزنی باقی گذاشته باشی؛ نمی‌رسی. هر چه در توانت است باید خرج کنی تا با تمام وجودت وجدان کنی، لمس کنی که از هیچیک از اینها کاری برنمی‌آید؛ والا با حرف زدن نمی‌شود. مثلاً بگویی طیب این حرف‌ها را زد من از امشب فهمیدم که از نماز و روزه‌ی من کاری برنمی‌آید پس دیگر من نه نماز می‌خوانم نه روزه می‌گیرم؛ این دیگر بدفهمی است تا جان داری باید تلاش کنی.

گرچه وصالش نه به کوشش دهند آن قدر ای جان که توانی بکوش

وصالش را با کوشش نمی‌دهند؛ اما تا آنجا که می‌توانی بکوش چرا؟ چون تا وقتی که این توان وجود دارد وصالش را به تو نمی‌دهند. باید این توان را تا ته خرج کنی، تا پرده کنار برود. از آن طرف پرده را کنار می‌زنند و نشان می‌دهند؛ اما وقتی نشان می‌دهند که تو هر چه داشتی را خرج کردی. دیگر هیچ چیز که به آن اعتماد و دل بستگی داشته باشی نمانده است. تا نفس آخرت را خرج کردی. در بعضی از دعاهای سحر ماه رمضان آمده تا به این کلمه رسیدی تا نفس داری تکرار کن بگو یا ربّ یا ربّ یا ربّ... نفست که تمام شد،

درست می‌شود. تا نفست تمام شود؛ یعنی تا جانت دربیاید بگو یا رب. تا هنری داری، تا عبادت و تقوایی داری اینها حجابند باید اینها را خرج کنی و ته کاسهات چیزی نماند و حجاب از بین برود و محبوب خودش را نشان بدهد. از حجاب فاعلیت، تقوی، عبادت، فهم، معرفت و علم باید بیرون بیاید و برای عبور کردنش هم باید تا قطره‌ی آخرش را خرج کند، هیچ چیزش را برای خودش پس انداز نکند. هرچه در وجود خود ببیند حجاب است. گفت: *تا علم و فضل بینی بی معرفت نشینی*. وقتی علم و فضل خود را می بینی که مثلاً من این همه مطالعه کردم و معلومات دارم، مدارک تحصیلی دارم، در حوزه فلان مدارج را طی کردم، در دانشگاه فلان مراتب را پشت سر گذاشتم، فلان تیترا علمی را به من دادند، این همه تألیفات دارم، این همه شاگرد تربیت کردم

تا علم و فضل بینی بی معرفت نشینی *یک نکته/ات بگویم خود را نبین که رستی*

هرچه ببینی؛ به هرچه تکیه کنی به قول شاعر:

تکیه بر تقوا و طاعت در طریقت کافری است *راهرو گر صد هنر دارد توکل بایندش*

اگر صد هنر هم در سیر و سلوک داری به هیچیک تکیه نکن، کفر است.

خودبینی و خودرأیی در مذهب رندان نیست

کفر است در این مذهب خودبینی و خودرأیی

بنابراین وقتی هر هنری داشتیم به کار بستیم و دیدیم نتیجه‌ای به دست نیامد و از فعل خودمان مأیوس شدیم؛ یأس مطلق؛ خداوند پرده‌ها را کنار می‌زند و به ما نشان می‌دهد.

حالا شاهد قرآنیش: «حَتَّىٰ إِذَا اسْتَيْأَسَ الرُّسُلُ وَ ظَنُّوا أَنَّهُمْ قَدْ كَذَّبُوا جَاءَهُمْ نَصْرُنَا»^{۱۴} تا وقتی که پیامبران مایوس شدند و یقین کردند که امتشان آنها را تکذیب نموده‌اند؛ یعنی این نبی همه‌ی تقلّاهایش را برای هدایت قومش انجام داد؛ اما یک نفر هم هدایت نشد؛ مایوس شد؛ «حَتَّىٰ إِذَا اسْتَيْأَسَ الرُّسُلُ» حتی رسولان هم مایوس شدند؛ دیدند هیچ کاری از آنها برنیامد؛ وقتی این‌طور شد «جاءَهُمْ نَصْرُنَا» وقتی یأس از قوه و حول خود پیدا کردند و دیدند همه‌ی تقلّاهای را به‌کار بستند و یک نفر را نتوانستند به راه بیاورند آن موقع «جاءَهُمْ نَصْرُنَا» این آیه را طور دیگری هم می‌شود خواند «كُذِّبُوا» را طور دیگری هم می‌شود خواند. «ظَنُّوا أَنَّهُمْ قَدْ كَذَّبُوا» اگر این‌طوری بخوانی معنیش چیز دیگری می‌شود. مردم گمان کردند که پیغمبران و وعده‌های پیغمبران همه‌اش دروغ است. پیامبران همه‌ی زورهایشان را زدند و وعده هم دادند که اگر ایمان نیاورید عذاب می‌آید. مردم یقین کردند که اینها دروغ می‌گویند. وقتی این‌طوری شد که تمام طاقتشان را به خرج دادند و یک سر سوزن هم اثر نکرد آن موقع «جاءَهُمْ نَصْرُنَا» تا به یأس نرسیدی، نصرت نیست؛ چه نصرت ظاهری چه نصرت باطنی اگر «كَانَ حَقًّا عَلَيْنَا نَصْرُ الْمُؤْمِنِينَ»^{۱۵} خدا فرمود: مؤمنان این حق را به گردن ما دارند که ما آنها را نصرت کنیم چه در مجاهدات ظاهری با نیروهای کفر و فساد و بغی و امثال این حرف‌ها و چه در جهاد باطنی که جهاداکبر و جهاد با نفس است و چه در جهاد اعظمشان. سه تا جهاد داریم؛ جهاد اصغر که جهاد بیرونی است؛ جهاداکبر که جهاد با نفس است و جهاد اعظم که جهاد قلب با عقل است، جهاد عشق با حساب‌گری‌های عقل

^{۱۴}. سوره‌ی یوسف، آیه‌ی ۱۱۰.

^{۱۵}. سوره‌ی روم، آیه‌ی ۴۷.

حسابگر است. در همه‌ی این جهادها خدا فرمود: «كَانَ حَقًّا عَلَيْنَا نَصْرُ الْمُؤْمِنِينَ» ما این حق را نزد خود برای مؤمنان قائل شدیم که نصرتشان کنیم. این نصرت برای مؤمنین چه موقع می‌آید؟ «حَتَّىٰ إِذَا اسْتَيْأَسَ» وقتی همه‌ی تقلّاهایشان را کردند و دیدند هیچ کاری از آنها برنیامد، وقتی مایوس مایوس شدند و یأس آمد «جَاءَهُمْ نَصْرُنَا» و فرمود «سَنُرِيهِمْ آيَاتِنَا فِي الْأَفَاقِ وَ فِي أَنفُسِهِمْ حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ»^{۱۶} یعنی ما به آنها نشان می‌دهیم نه اینکه خودشان با تقلّای خود می‌توانند ببینند. این نکته‌ی بسیار بزرگی است. ان شاءالله خدا به همه‌ی ما بچشاند. خیلی از کسانی که در راه سیر و سلوک و ریاضات افتادند اینجا گیر کردند. همین حجاب آنها را محجوب کرد. در حجاب طاعت و عبادت خودشان هستند؛ در حجاب زهد و تقوا، علم و معرفت خود محجوب شدند، اینها حجب نورانی است. دو دسته حجاب داریم: یک حجب ظلمانی مثل حرص، طمع، بخل، کینه‌توزی، عداوت، ظلم، محبت دنیا، اخلاق بد، اعمال زشت؛ اما بعد از حجب ظلمانی حجب نورانی است؛ مثل طاعت، عبادت، تقوی، معرفت و علم که اینها حجاب می‌شود. متأسفانه کم نیستند کسانی که در این حجاب‌ها محجوبند.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ عَجِّلْ فَرَجَهُمْ

^{۱۶}. سوره‌ی فصلت، آیه‌ی ۵۳.